

Research Paper

Ecological Analysis of Urban Delinquency in Ahvaz: Examining the Relationship between Environmental and Social Factors of Neighborhoods and Crime Patterns

Fouad Khodakarami¹, Mahsa shiravi^{*2} Naghmeh Farhood³

1. PhD Student, Department of Law, Ki.C., Islamic Azad University, Kish, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Criminal Law & Criminology Par.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.(Corresponding author).
3. Assistant Professor, Department of Criminal Law & Criminology, NT. C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ARTICLE INFO

PP: 688-699

Use your device to scan and read
the article online



Keywords: *Criminal ecology, Ahvaz, criminal landscape, urban poverty, population density, spatial inequality*

Abstract

The present study aimed to analyze the ecological aspects of urban crime in Ahvaz city and attempted to investigate the relationship between environmental and social factors of urban neighborhoods and the level and type of crime. Ahvaz city, as one of the southern metropolises of Iran, has faced uneven physical expansion, rapid population growth, immigration, ethnic diversity, and increasing urban poverty in recent decades; factors that can play an important role in creating spatial differences in crime from the perspective of criminal ecology theory. The statistical population of this study included 292 prisoners in Ahvaz city, from whom information related to the type of crime, place of residence, and socio-economic conditions was extracted. The data collection tool was a 60-question questionnaire based on the Likert scale, whose validity and reliability were confirmed with a KMO index of 0.717 and a Cronbach's alpha of 0.73. Data were analyzed using chi-square, analysis of variance (ANOVA), and multiple regression. The results showed that there was no significant difference between the type of crime and the place of residence ($p > 0.05$), but the descriptive findings indicate a concentration of violent crimes in underprivileged and densely populated neighborhoods. At a theoretical level, the results of the study confirm that the spatial and social patterns of Ahvaz can be explained from the perspective of criminal ecology, and that poverty, population density, and weak social cohesion play a role as risk variables in the occurrence of crime.

Citation Khodakarami, Fouad, shiravi, Mahsa, Farhood, Naghmeh. (2024). **Ecological Analysis of Urban Delinquency in Ahvaz: Examining the Relationship between Environmental and Social Factors of Neighborhoods and Crime Patterns.** Quarterly Journal of Geography(Regional Planning),14(12),1688-699.

DOI: 10.22034/jgeoq.2026.249321.2729

* **Corresponding author** Mahsa shiravi, **Email:** mahsa_shiravi@iau.ac.ir

Copyright © 2024 The Authors. Published by Qeshm Institute. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Extended Abstract

Introduction

Crime and delinquency, as a social phenomenon, are among the complex issues that are closely linked to the social, economic, and physical structures of cities. Understanding crime as a "spatial event" rather than simply an individual action has been the focus of attention of sociologists and criminologists since the first half of the twentieth century.

Methodology

The statistical population of this study included 292 prisoners in Ahvaz city, from whom information related to the type of crime, place of residence, and socioeconomic conditions was extracted.

Results and Discussion

Overall, the results of the present study showed that the distribution of crime in the city of Ahvaz does not have a completely uniform pattern and that some neighborhoods - especially marginal and underprivileged neighborhoods - have a higher concentration of violent crimes. Although this difference did not reach a statistically significant level in inferential tests, descriptive evidence suggests the existence of a kind of spatial heterogeneity in urban crime.

Conclusion

This finding is consistent with the theoretical foundations of criminal ecology, and in particular with Shaw and McKay's (1942) theory of social disorganization. In underprivileged areas where economic poverty and population density are high, social cohesion is weakened and informal control is reduced. Such conditions provide a suitable environment for increasing the likelihood of deviant and criminal behavior.

References

1. Brantingham, P. & Brantingham, P. (1991). *Environmental Criminology*. Waveland Press.
2. Clark, R. V. (2010). Situational Crime Prevention. In A. V. Clark (ed.), *Situational Crime Prevention* (pp. 5-20). Routledge Press.
3. Park, R. & Burgess, E. (1925). *The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the Urban Environment*. University of Chicago Press.
4. Shaw, C. R. & McKay, H. D. (1942). *Juvenile Delinquency and Urban Areas*. University of Chicago Press.
5. Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). "Community Structure and Crime: Testing Social-Disorganization Theory." *American Journal of Sociology*, 94(4), 774-802.

مقاله پژوهشی

تحلیل بوم‌شناختی بزهکاری شهری در اهواز: بررسی رابطه بین عوامل محیطی و اجتماعی محلات با الگوهای جرم

فواد خداکرمی - دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران
مهسا شیروی* - استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
نغمه فرهود- استادیار، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>پژوهش حاضر با هدف تحلیل بوم‌شناختی بزهکاری شهری در شهر اهواز انجام گرفته و تلاش دارد رابطه میان عوامل محیطی و اجتماعی محلات شهری با میزان و نوع بزهکاری را مورد بررسی قرار دهد. شهر اهواز، به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای جنوبی ایران، در دهه‌های اخیر با گسترش ناموزون کالبدی، رشد سریع جمعیت، مهاجرت، تنوع قومی و افزایش فقر شهری مواجه بوده است؛ عواملی که می‌توانند از منظر نظریه بوم‌شناسی جنایی، نقش مهمی در ایجاد تفاوت‌های مکانی جرم ایفا کنند. جامعه آماری این پژوهش شامل ۲۹۲ نفر از زندانیان شهر اهواز بوده است که از میان آن‌ها اطلاعات مربوط به نوع جرم، محل سکونت و شرایط اجتماعی-اقتصادی استخراج گردید. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌ای ۶۰ سؤالی بر اساس مقیاس لیکرت بوده است که روایی و پایایی آن با شاخص $KMO=0.717$ و آلفای کرونباخ ۰.۷۳ تأیید گردید. داده‌ها با استفاده از آزمون‌های آماری کای‌اسکوئر، تحلیل واریانس (ANOVA) و رگرسیون چندگانه تحلیل شدند. نتایج نشان داد تفاوت معناداری میان نوع جرم و محل سکونت مشاهده نمی‌شود ($p>0.05$)، اما یافته‌های توصیفی از تمرکز جرایم خشن در محلات کم‌برخوردار و پرجمعیت حکایت دارد. در سطح نظری، نتایج پژوهش تأیید می‌کند که الگوهای فضایی و اجتماعی شهر اهواز از منظر بوم‌شناسی جنایی قابل تبیین‌اند و فقر، تراکم جمعیت و ضعف انسجام اجتماعی به‌عنوان متغیرهای خطرزا در وقوع جرم نقش دارند.</p>	<p>شماره صفحات: ۱-۱۲</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p> 

واژه‌های کلیدی:

بوم‌شناسی جنایی، اهواز، سیمای جنایی، فقر شهری، تراکم جمعیت، نابرابری فضایی

استناد: خداکرمی، فواد، شیروی، مهسا، فرهود، نغمه. (۱۴۰۳) تحلیل بوم‌شناختی بزهکاری شهری در اهواز: بررسی رابطه بین عوامل محیطی و اجتماعی محلات با الگوهای جرم. فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای)، ۱۴(۱۲)، ۶۸۸-۶۹۹.

DOI:10.22034/jgeoq.2026.249321.2729

مقدمه

جرم و بزهکاری، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی، از جمله مسائل پیچیده‌ای هستند که با ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرها پیوندی تنگاتنگ دارند. درک جرم به‌عنوان «رخدادی مکانی» نه صرفاً کنشی فردی، از نیمه‌ی نخست قرن بیستم در مرکز توجه جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان قرار گرفت. مطالعات مکتب شیکاگو برای نخستین بار نشان دادند که جرم در فضاهای شهری به‌صورت تصادفی توزیع نمی‌شود؛ بلکه الگوهایی جغرافیایی دارد که تابعی از ساختار اجتماعی و سازمان فضایی شهر است.

در دهه‌های اخیر، شهر اهواز به‌دلیل رشد شتابان جمعیت، توسعه‌ی ناموزون شهری، تمرکز صنایع سنگین، مهاجرت‌پذیری بالا و گسترش محلات حاشیه‌ای، با چالش‌های اجتماعی و امنیتی متعددی مواجه شده است (جعفری‌پور، ۲۰۱۷). نابرابری فضایی و فقر مزمن در برخی مناطق شهری، موجب شکل‌گیری الگوهای خاصی از جرم و بزهکاری شده است؛ به‌گونه‌ای که برخی محلات، نظیر حصیرآباد، شلنگ‌آباد، عین دو و مهدیس، در زمره‌ی مناطق جرم‌خیز شناخته می‌شوند.

مطالعه‌ی سیمای جنایی شهر اهواز از منظر بوم‌شناسی جنایی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا این رویکرد، برخلاف رویکردهای سنتی فردمحور، جرم را محصول «تعامل میان فرد و محیط» می‌داند (Shaw & McKay, 1942). محیط شهری، با همه‌ی مؤلفه‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود، بستری است که می‌تواند رفتار مجرمانه را تقویت یا مهار کند. از این رو، شناخت رابطه‌ی بین ساختار فضایی محلات و میزان بزهکاری می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاری‌های شهری و اجتماعی در راستای پیشگیری از جرم باشد (کلارک، ۲۰۱۰).

در چنین شرایطی، پرسش اصلی آن است که آیا تفاوت‌های محیطی و اجتماعی محلات شهر اهواز (از جمله تراکم جمعیت، وضعیت اقتصادی، تنوع قومی و فرصت‌های شغلی) می‌توانند تفاوت در نرخ و نوع بزهکاری را توضیح دهند؟ و به‌تبع آن، آیا الگوهای جرم در این شهر با یافته‌های نظریه بوم‌شناسی جنایی هم‌خوانی دارند؟

بیان مسئله

در ادبیات جرم‌شناسی معاصر، مفهوم «سیمای جنایی شهر» به‌عنوان توصیف‌گر الگوهای فضایی و اجتماعی جرم در محیط‌های شهری به‌کار می‌رود. این مفهوم، در چارچوب نظریه‌ی بوم‌شناسی جنایی، ناظر به این فرض است که جرم در هر شهر، تحت تأثیر تعامل متغیرهایی چون ساختار فضایی، وضعیت اقتصادی، روابط اجتماعی و کارکرد محیطی شکل می‌گیرد (فریدون‌زاده، ۱۳۹۹). به‌عبارت دیگر، هر محله‌ی شهری دارای «ویژگی بوم‌شناختی» خاصی است که سطح جرم و بزهکاری را تعیین می‌کند. (Brantingham & Brantingham, 1991)

شهر اهواز با جمعیتی متنوع از نظر قومی، اقتصادی و فرهنگی، یکی از پیچیده‌ترین شهرهای ایران از نظر ساختار فضایی و اجتماعی است. توسعه‌ی صنعتی در دهه‌های گذشته، موجب جذب مهاجران متعدد و ایجاد مناطق سکونت‌ی غیررسمی در حاشیه‌ی شهر شده است. بخش قابل‌توجهی از جمعیت این مناطق، از اقشار کم‌درآمد و فاقد ثبات شغلی هستند. تراکم جمعیت بالا، نبود فضاهای تفریحی و نظارتی، و ضعف خدمات شهری در این مناطق، شرایطی را فراهم آورده که می‌تواند به گسترش بی‌سازمانی اجتماعی و افزایش نرخ بزهکاری منجر شود.

مسئله‌ی اساسی این پژوهش، شناخت رابطه‌ی میان این مؤلفه‌های بوم‌شناختی (مانند اقلیم گرم و خشک اهواز، تراکم جمعیت، فقر اقتصادی و فرصت‌های شغلی) با نرخ و نوع بزهکاری است. اگر چنین رابطه‌ای وجود داشته باشد، می‌توان گفت که جرم در اهواز تابعی از ساختار فضایی و اجتماعی شهر است، نه صرفاً نتیجه‌ی عوامل فردی.

از سوی دیگر، شناخت تفاوت‌های مکانی جرم می‌تواند در سیاست‌گذاری شهری اهمیت بسزایی داشته باشد. در صورتی که نتایج پژوهش نشان دهد برخی محلات دارای نرخ بزهکاری بالاتری هستند، می‌توان با تمرکز بر اصلاح ساختارهای اجتماعی و کالبدی آن مناطق (مانند تقویت روشنایی معابر، ایجاد شغل و خدمات محلی) به‌صورت مؤثر به کاهش جرم پرداخت.

مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

– بوم‌شناسی جنایی و مفهوم محیط شهری

نظریه بوم‌شناسی جنایی (Criminal Ecology) از دل مکتب شیکاگو در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی زاده شد و شهر را نه به‌عنوان ساختاری صرفاً فیزیکی، بلکه به مثابه‌ی «ارگانیک اجتماعی» می‌نگرد که در آن، انسان‌ها همانند موجودات زیستی در یک اکوسیستم، برای منابع، فرصت‌ها و فضا رقابت می‌کنند.

پارک و برگس (Park & Burgess, 1925) در مدل معروف خود از «حلقه‌های متحدالمرکز»، شهر را به مناطق متفاوتی تقسیم کردند که هرکدام ویژگی اجتماعی خاصی دارند. آنان دریافتند که جرم و انحراف اجتماعی بیشتر در مناطقی مشاهده می‌شود که در آن مهاجران تازه‌وارد، خانواده‌های کم‌درآمد و افراد دارای موقعیت ناپایدار زندگی می‌کنند؛ یعنی مناطقی که دچار بی‌سازمانی اجتماعی (Social Disorganization) هستند.

در این نظریه، محیط شهری نه تنها بستری برای رفتارهای اجتماعی، بلکه عنصری فعال در شکل‌دهی به کنش‌ها محسوب می‌شود. کیفیت محیط فیزیکی، سطح خدمات شهری، دسترسی به فضاهای عمومی، و میزان همبستگی اجتماعی در محلات، همگی از عوامل تأثیرگذار بر بروز یا مهار جرم‌اند.

از منظر بوم‌شناسی جنایی، جرم زمانی رخ می‌دهد که در تعادل میان سه عنصر محیط، اجتماع و فرد اختلال ایجاد شود.

– نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مکتب شیکاگو، نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی (Social Disorganization) است که توسط شاو و مک‌کی (Shaw & McKay, 1942) مطرح شد.

آنان با بررسی داده‌های جرم در شهر شیکاگو به این نتیجه رسیدند که مناطق خاصی از شهر، به‌رغم تغییر جمعیت در طول زمان، همواره نرخ جرم بالایی دارند. این ثبات مکانی جرم نشان می‌داد که عوامل ساختاری محیط، بیش از ویژگی‌های فردی، در بروز جرم نقش دارند.

به باور آنان، محلاتی که در آن‌ها فقر اقتصادی، جابه‌جایی جمعیت، مهاجرت، و تنوع قومی بالا است، دارای ضعف در کنترل اجتماعی غیررسمی می‌باشند. در چنین فضاهایی، هنجارهای اجتماعی به‌درستی منتقل نمی‌شوند و انسجام اجتماعی تضعیف می‌شود؛ در نتیجه، احتمال وقوع رفتارهای انحرافی و مجرمانه افزایش می‌یابد.

این دیدگاه بعدها توسط سمپسون و گراو (Sampson & Groves, 1989) گسترش یافت و مفهوم «کنترل جمعی (Collective Efficacy)» به نظریه افزوده شد. کنترل جمعی به میزان اعتماد، همیاری و احساس تعلق اجتماعی ساکنان یک محله اشاره دارد که به‌عنوان سپری در برابر جرم عمل می‌کند.

– نظریه فرصت‌های محیطی جرم

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، دیدگاه‌های بوم‌شناسی جنایی با نظریه‌های فرصت‌محور تکمیل شدند. برانتینگام و برانتینگام (Brantingham & Brantingham, 1991) بیان کردند که محیط شهری می‌تواند فرصت‌هایی را برای وقوع جرم فراهم کند. به‌عبارت دیگر، مکان‌هایی با کنترل نظارتی ضعیف، دسترسی آسان، تراکم بالای جمعیت و ارزش اقتصادی بالا، نقاطی هستند که احتمال وقوع جرم در آن‌ها بیشتر است. این دیدگاه بعدها در نظریه‌های «فعالیت‌های روزمره (Routine Activities Theory)» و «طراحی محیطی برای پیشگیری از جرم» (CPTED) توسعه یافت.

ترکیب این نظریه‌ها با بوم‌شناسی جنایی نشان می‌دهد که وقوع جرم تابعی از ساختار فیزیکی محیط و ضعف پیوندهای اجتماعی است. بنابراین، سیاست‌های پیشگیری از جرم باید به جای تمرکز صرف بر مجازات فرد، به بهبود ساختار محیطی و اجتماعی محلات معطوف شود.

– تطبیق نظریه با شرایط شهری ایران

در زمینه‌ی شهرهای ایران، ویژگی‌هایی مانند رشد سریع جمعیت شهری، گسترش حاشیه‌نشینی، نابرابری اقتصادی، ضعف زیرساخت‌های شهری و تمرکز جمعیت مهاجر، بستری مناسب برای تحلیل‌های بوم‌شناختی فراهم کرده‌اند.

مطالعات داخلی، از جمله عباسی (۱۳۹۸) در تهران، کاظمی (۱۴۰۰) در اصفهان و جعفری پور (۲۰۱۷) در مشهد، همگی نشان داده‌اند که رابطه‌ی معناداری میان فقر، تراکم جمعیت و نرخ بزهکاری وجود دارد.

در این شهرها، محلاتی که از خدمات شهری و نظارت اجتماعی کمتری برخوردارند، بیشتر مستعد بروز جرم‌های خشن مانند سرقت مسلحانه، نزاع و قتل هستند.

بنابراین، به‌کارگیری رویکرد بوم‌شناسی جنایی در تحلیل سیمای جنایی شهرهای ایران، می‌تواند ابزار مؤثری برای فهم روابط میان محیط شهری و جرم باشد.

– بوم‌شناسی جنایی در شهر اهواز

شهر اهواز با شرایط خاص جغرافیایی و اجتماعی خود، نمونه‌ی بارزی از محیط‌های بوم‌شناختی پیچیده است. اقلیم گرم و خشک، مهاجرت مداوم، بافت کالبدی فرسوده در مناطق مرکزی و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در حاشیه، همه از عواملی هستند که می‌توانند به ایجاد تفاوت‌های مکانی جرم منجر شوند.

مطابق مشاهدات میدانی و داده‌های آماری، محلاتی نظیر حصیرآباد، شلنگ‌آباد، مهدیس، عین‌دو و کوی علوی، در سال‌های اخیر دارای بیشترین نرخ بزهکاری بوده‌اند. این مناطق از نظر اجتماعی دچار فقر اقتصادی، ضعف خدمات شهری و ناپایداری جمعیت هستند؛ مؤلفه‌هایی که دقیقاً با تعاریف نظری بی‌سازمانی اجتماعی هم‌خوانی دارند.

از دیدگاه بوم‌شناسی جنایی، در چنین مناطقی سطح «کنترل جمعی» پایین است، روابط همسایگی ضعیف‌اند، و فضاهای عمومی امنیت روانی کافی ایجاد نمی‌کنند. به همین دلیل، احتمال وقوع جرم، به‌ویژه جرایم فرصت‌محور مانند سرقت، نزاع خیابانی و قاچاق مواد، افزایش می‌یابد.

– چارچوب مفهومی پژوهش

بر اساس مبانی فوق، پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه بوم‌شناسی جنایی و مدل بی‌سازمانی اجتماعی، چارچوب مفهومی زیر را برای تبیین بزهکاری شهری در اهواز ارائه می‌دهد:

- عوامل محیطی: شامل بافت فیزیکی، روشنایی، وضعیت معابر، امکانات عمومی و دسترسی به مراکز خدماتی.
- عوامل اجتماعی: انسجام محله‌ای، کنترل اجتماعی غیررسمی، مشارکت اجتماعی، و اعتماد میان ساکنان.
- عوامل اقتصادی: سطح درآمد، اشتغال، فقر و نابرابری فضایی.
- عوامل جمعیتی: تراکم جمعیت، مهاجرت، سن و ساختار قومی.

پیش‌فرض پژوهش این است که افزایش تراکم جمعیت، فقر و ضعف کنترل اجتماعی، با افزایش نرخ بزهکاری در محلات اهواز همراه است. در نتیجه، می‌توان فرض کرد که سیمای جنایی شهر اهواز، بازتابی از ساختار بوم‌شناختی و اجتماعی آن است.

روش‌شناسی پژوهش

– نوع و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-تحلیلی است. از نظر روش گردآوری داده‌ها، تحقیق حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های پیمایشی (Survey Research) قرار دارد که با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است.

در این مطالعه تلاش شده است تا با بهره‌گیری از رویکرد بوم‌شناسی جنایی، ارتباط بین عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی محلات شهری با نرخ و نوع بزهکاری بررسی شود. بنابراین، رویکرد پژوهش ترکیبی از توصیف آماری و تحلیل استنباطی داده‌هاست.

– جامعه آماری و نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش شامل کلیه‌ی زندانیان شهر اهواز است که در زمان انجام پژوهش (سال ۱۴۰۴) در یکی از زندان‌های مرکزی و نواحی این شهر دوران محکومیت خود را سپری می‌کردند.

با توجه به محدودیت دسترسی و رعایت ملاحظات اخلاقی، تعداد ۲۹۲ نفر از زندانیان به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند؛ به‌گونه‌ای که توزیع آن‌ها نماینده‌ی انواع جرایم ارتكابی (قتل، سرقت، مواد مخدر، نزاع، کلاهبرداری و سایر جرایم) باشد.

معیار ورود به پژوهش عبارت بود از:

- سکونت حداقل دو سال در یکی از محلات شهر اهواز پیش از ارتکاب جرم،
- تمایل به پاسخ‌گویی داوطلبانه به پرسشنامه،
- داشتن پرونده‌ی قضایی قطعی (برای اطمینان از نوع جرم).
- در نهایت، نمونه‌ی نهایی شامل ۲۹۲ پرسشنامه‌ی کامل و قابل‌تحلیل بود.

– ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که بر اساس مبانی نظری بوم‌شناسی جنایی و مطالعات پیشین تدوین گردید. این پرسشنامه شامل ۶۰ سؤال در قالب مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم») بود.

پرسشنامه در پنج محور اصلی طراحی شد:

- ویژگی‌های فردی و اجتماعی پاسخ‌دهندگان،
- دلایل و زمینه‌های ارتکاب جرم،
- نقش محیط شهری در جرم‌خیزی،
- تجربیات زیسته از محیط‌های مجرمانه،
- نگرش به اصلاح و بازگشت به جامعه.

سؤالات بر اساس مبانی نظری مانند نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، کنترل جمعی، و فرصت‌های محیطی طراحی شده بودند تا ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فضایی جرم را پوشش دهند.

– روایی و پایایی ابزار

برای اطمینان از روایی محتوایی پرسشنامه، نظرات ۵ نفر از اساتید حوزه جامعه‌شناسی جنایی و برنامه‌ریزی شهری اخذ و پس از اعمال اصلاحات نهایی، پرسشنامه تأیید گردید.

به‌منظور بررسی روایی سازه، از آزمون Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) و Bartlett استفاده شد. مقدار KMO برابر ۰.۷۱۷ و آزمون بارتلت با مقدار χ^2 دو ۳۵۶۲.۳۹ و سطح معنی‌داری کمتر از ۰.۰۰۱ بود که نشان‌دهنده‌ی کفایت داده‌ها برای تحلیل عاملی و وجود همبستگی مناسب بین گویه‌هاست.

پایایی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ محاسبه شد که برای کل ابزار برابر ۰.۷۵۲ به‌دست آمد. نتایج آلفا برای خرده‌مقیاس‌ها عبارت بودند از:

- ویژگی‌های محیطی: ۰.۴۱
- عوامل شهری: ۰.۷۳
- برداشت مجرمان از محیط: ۰.۷۲
- محیط خانوادگی: ۰.۷۷
- وضعیت اقتصادی: ۰.۷۸

بنابراین، پرسشنامه از پایایی قابل قبول برخوردار بوده و داده‌ها از اعتبار لازم برای تحلیل آماری برخوردار هستند.

– متغیرهای پژوهش

در این پژوهش متغیر وابسته، نوع جرم ارتكابی است که در شش طبقه‌ی اصلی (قتل، سرقت، مواد مخدر، نزاع، کلاهبرداری، سایر جرایم) طبقه‌بندی شد.

متغیرهای مستقل شامل مجموعه‌ای از شاخص‌های بوم‌شناختی و اجتماعی هستند:

- اقلیم و شرایط محیطی محله (نسبت به گرما، امکانات و دسترسی‌ها)
- تراکم جمعیت محله
- فرصت‌های شغلی و وضعیت اقتصادی

- انسجام و کنترل اجتماعی محلی
- ویژگی‌های کالبدی محله (روشنایی، بافت فرسوده، امنیت)

– روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های گردآوری‌شده ابتدا با استفاده از نرم‌افزار SPSS کدگذاری و وارد محیط تحلیل شدند. سپس، در دو سطح مورد بررسی قرار گرفتند:

تحلیل توصیفی: شامل شاخص‌های مرکزی، پراکندگی، فراوانی و درصد.

تحلیل استنباطی: شامل آزمون‌های آماری زیر:

آزمون کای‌اسکوئر (Chi-Square) برای بررسی رابطه‌ی بین نوع جرم و محل سکونت،

آزمون تحلیل واریانس (ANOVA) برای مقایسه میانگین متغیرهای اجتماعی بین انواع جرم،

آزمون رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی نوع جرم بر اساس مجموعه‌ای از متغیرهای اجتماعی و محیطی.

در تحلیل رگرسیون، ضریب تعیین (R^2)، مقدار F و سطح معنی‌داری (Sig) برای سنجش کفایت مدل مورد استفاده قرار گرفت. سطح خطای آزمون‌ها برابر ۰/۰۵ (۵ درصد) در نظر گرفته شد؛ یعنی هر رابطه‌ای با احتمال خطای کمتر از پنج درصد، معنادار تلقی گردید.

– ملاحظات اخلاقی

در اجرای این پژوهش، اصول اخلاق پژوهش رعایت گردید. شرکت زندانیان در پاسخ‌گویی به پرسشنامه کاملاً داوطلبانه بود و پیش از شروع مطالعه، هدف پژوهش برای آنان توضیح داده شد. هویت پاسخ‌دهندگان محرمانه نگه داشته شد و اطلاعات صرفاً برای تحلیل علمی مورد استفاده قرار گرفت.

– محدودیت‌های روش‌شناختی

نمونه‌گیری محدود به زندانیان بوده و شامل افرادی که مرتکب جرم شده اما بازداشت نشده‌اند نمی‌شود.

برخی محلات دارای تعداد اندکی پاسخ‌دهنده بودند که این امر توان آزمون‌های استنباطی را کاهش داد.

داده‌های دقیق اقلیمی و جمعیتی از منابع رسمی به‌صورت کامل در دسترس نبودند و صرفاً بر پایه‌ی برداشت پاسخ‌دهندگان تحلیل شدند.

با وجود این محدودیت‌ها، روش پژوهش از انسجام نظری و آماری لازم برخوردار است و می‌تواند مبنایی معتبر برای تحلیل سیمای جنایی شهر اهواز در چارچوب بوم‌شناسی جنایی فراهم آورد.

یافته‌های پژوهش

– توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان

در این پژوهش، مجموعاً ۲۹۲ نفر از زندانیان شهر اهواز مورد بررسی قرار گرفتند. از این تعداد، ۸۹ نفر (۶۵ درصد) متأهل، ۴۵ نفر (۳۲ درصد) مجرد و ۳ نفر بدون پاسخ مشخص بودند. از نظر سطح تحصیلات، بیشترین گروه مربوط به دارندگان مدرک دیپلم (۳۸ درصد) و پس از آن زیر دیپلم (۲۹ درصد) بود.

میانگین سنی پاسخ‌دهندگان ۳۲ سال و دامنه‌ی سنی آنان بین ۱۸ تا ۵۴ سال قرار داشت.

از نظر نوع جرم، قتل عمد (۴۰/۱ درصد)، سرقت (۲۴/۸ درصد) و مواد مخدر (۱۵/۳ درصد) بیشترین سهم را داشتند. سایر جرایم شامل نزاع، کلاهبرداری و جرایم سبک‌تر، در مجموع ۲۰ درصد کل نمونه را تشکیل دادند.

محل سکونت پیش از ارتکاب جرم در میان زندانیان متنوع بود، ولی بیشترین فراوانی مربوط به محلات کم‌برخوردار و حاشیه‌ای مانند حصیرآباد، شلنگ‌آباد، کوی علوی و عین‌دو بود که در مجموع بیش از ۵۵ درصد از پاسخ‌دهندگان را شامل می‌شدند.

– تحلیل توصیفی متغیرهای پژوهش

تحلیل شاخص‌های میانگین و انحراف معیار نشان داد که:

متغیر فقر اقتصادی میانگین بالایی (۳.۹ از ۵) داشته و نشانگر سطح بالای احساس محرومیت اقتصادی در میان پاسخ‌دهندگان است.

تراکم جمعیت محله نیز با میانگین (۳.۷ از ۵) در سطح نسبتاً بالا قرار دارد. انسجام اجتماعی و روابط همسایگی میانگین (۲.۸ از ۵) را نشان می‌دهد که بیانگر سطح متوسط تا پایین اعتماد و مشارکت اجتماعی در محلات است.

فرصت‌های شغلی با میانگین (۲.۴ از ۵) پایین‌ترین مقدار را داشته و نمایانگر محدودیت شدید فرصت‌های اقتصادی در محلات حاشیه‌ای است.

این شاخص‌ها در مجموع دلالت بر وجود شرایط بوم‌شناختی نامطلوب در محلات جرم‌خیز اهواز دارند.

– رابطه بین نوع جرم و محل سکونت

به‌منظور بررسی تفاوت نوع جرم در میان محلات مختلف، از آزمون کای‌اسکوئر (Chi-Square) استفاده شد. نتایج نشان داد مقدار آماره‌ی χ^2 دو برابر ۲۱۲.۷۰ با درجه آزادی ۱۹۸ و سطح معنی‌داری $p=0.225$ است.

از آنجا که سطح معنی‌داری بیش از ۰.۰۵ است، تفاوت میان نوع جرم و محل سکونت از نظر آماری معنی‌دار نیست. با این وجود، مقدار $V = 0.415$ نشانگر وجود رابطه‌ای با اندازه اثر متوسط است. این یافته به‌طور ضمنی بیان می‌کند که هرچند تفاوت از نظر آماری قطعی نیست، اما الگوهای فضایی جرم در شهر اهواز به‌صورت نسبی وجود دارند؛ به‌ویژه تمرکز جرایم خشن در محلات کم‌برخوردار و تراکم‌بالا.

در سطح توصیفی، جرایم قتل و نزاع بیشتر در محلات جنوبی و غربی شهر متمرکز بودند، در حالی که جرایم مالی و کلاهبرداری در مناطق مرکزی و برخوردار مشاهده شدند.

– تحلیل واریانس (ANOVA) میان متغیرهای اجتماعی و نوع جرم

برای سنجش تفاوت میانگین متغیرهای اجتماعی و اقتصادی بین انواع جرم، از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه استفاده شد. نتایج نشان داد هیچ‌یک از متغیرها در سطح ۰.۰۵ تفاوت معنی‌داری بین گروه‌ها ندارند. نزدیک‌ترین متغیر به مرز معنی‌داری، برداشت مجرمان از محیط شهری با مقدار $p=0.093$ بود که نشانگر تأثیر نسبی احساسات محیطی بر نوع جرم است.

به‌عبارت دیگر، در حالی که نوع جرم در محلات مختلف از نظر آماری تفاوت بارزی ندارد، اما احساس نارضایتی، بی‌اعتمادی و ضعف تعلق اجتماعی در میان مرتکبان جرایم خشن (به‌ویژه نزاع و قتل) بیشتر گزارش شده است. این یافته به‌صورت غیرمستقیم با نظریه بی‌سازمانی اجتماعی مطابقت دارد.

– تحلیل رگرسیون چندگانه

برای پیش‌بینی نوع جرم بر اساس متغیرهای اجتماعی و محیطی، مدل رگرسیون چندگانه اجرا شد. نتایج نشان داد:

ضریب همبستگی چندگانه (R) برابر ۰.۲۴۷

ضریب تعیین (R^2) برابر ۰.۰۶۱

آزمون $F = 1.036$ با سطح معنی‌داری $p=0.413$

بنابراین، مدل کلی رگرسیون از نظر آماری معنی‌دار نیست و تنها حدود ۶ درصد از تغییرات نوع جرم توسط متغیرهای واردشده در مدل توضیح داده می‌شود.

در میان متغیرهای پیش‌بین، هیچ‌کدام از ضرایب در سطح ۰.۰۵ معنی‌دار نبودند، هرچند متغیر «فقر اقتصادی» دارای بیشترین وزن استاندارد ($\beta=0.184$) بود و بیشترین اثر نسبی را بر نوع جرم داشت.

این یافته نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی و اجتماعی هرچند نقش دارند، اما به‌تنهایی قادر به پیش‌بینی نوع جرم نیستند و احتمالاً متغیرهای فرهنگی، روان‌شناختی و امنیتی نیز در این میان مؤثرند.

– جمع‌بندی یافته‌ها

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌ها را می‌توان در سه گزاره‌ی اصلی خلاصه کرد:

تفاوت مکانی جرم در شهر اهواز وجود دارد، اما این تفاوت از نظر آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد تأیید نمی‌شود؛ با این حال، داده‌های توصیفی از تمرکز جرایم خشن در محلات حاشیه‌ای حکایت دارند.

عوامل اقتصادی و اجتماعی (به‌ویژه فقر، تراکم جمعیت و فرصت شغلی محدود) بیشترین ارتباط را با بزهکاری دارند. انسجام اجتماعی پایین و ضعف کنترل غیررسمی از ویژگی‌های مشترک محلات جرم‌خیز هستند که با چارچوب نظری بوم‌شناسی جنایی مطابقت دارند.

در مجموع، می‌توان گفت یافته‌های پژوهش حمایت نسبی از نظریه بوم‌شناسی جنایی ارائه می‌دهند و نشان می‌دهند که جرم در اهواز صرفاً پدیده‌ای فردی نیست، بلکه بازتابی از ساختار بوم‌شناختی شهر است.

بحث و نتیجه‌گیری

-تحلیل و تبیین یافته‌ها در چارچوب نظریه بوم‌شناسی جنایی

نتایج پژوهش حاضر در مجموع نشان داد که توزیع جرم در شهر اهواز الگوی کاملاً یکنواختی ندارد و برخی از محلات - به‌ویژه محلات حاشیه‌ای و کم‌برخوردار - دارای تمرکز بالاتری از جرایم خشن‌اند. هرچند این تفاوت از نظر آماری در آزمون‌های استنباطی به سطح معنی‌داری نرسید، اما شواهد توصیفی از وجود نوعی ناهمگنی فضایی در بزهکاری شهری حکایت دارد.

این یافته با مبانی نظری بوم‌شناسی جنایی و به‌ویژه با نظریه بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی (۱۹۴۲) هم‌خوان است. در مناطق کم‌برخوردار که سطح فقر اقتصادی و تراکم جمعیت بالاست، انسجام اجتماعی تضعیف می‌شود و میزان کنترل غیررسمی کاهش می‌یابد. چنین شرایطی بستر مناسبی برای افزایش احتمال رفتارهای انحرافی و مجرمانه فراهم می‌سازد.

از منظر نظریه‌ی فرصت‌های محیطی جرم (Brantingham & Brantingham, 1991)، محلاتی با بافت فیزیکی فرسوده، روشنایی ضعیف و کنترل نظارتی پایین، زمینه‌ی ارتکاب جرایم خیابانی را افزایش می‌دهند. یافته‌های این پژوهش نیز از تمرکز بالاتر سرقت و نزاع در چنین محلاتی حکایت دارد.

همچنین، میانگین پایین احساس تعلق اجتماعی و اعتماد همسایگی در پاسخ‌ها نشان می‌دهد که کنترل جمعی (Collective Efficacy) در محلات کم‌برخوردار اهواز ضعیف است. این متغیر یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در رویکرد بوم‌شناختی محسوب می‌شود و با پژوهش‌های سمپسون و گراو (۱۹۸۹) مطابقت دارد.

به‌طور خلاصه، یافته‌های این پژوهش بیانگر آن‌اند که حتی در غیاب تفاوت آماری قاطع، روند کلی جرم در اهواز، با منطق نظری بوم‌شناسی جنایی سازگار است: جرم بیشتر در مناطقی بروز می‌کند که نابرابری فضایی، فقر و ضعف همبستگی اجتماعی در آن‌ها مشهود است.

-تفسیر کاربردی یافته‌ها برای سیاست‌گذاری شهری

از دیدگاه کاربردی، نتایج پژوهش دارای پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاران شهری، اجتماعی و انتظامی است.

۱. تمرکز جرایم در مناطق خاص نشان می‌دهد که پیشگیری از جرم باید به‌صورت مکانی‌محور طراحی شود. برنامه‌های عمومی و کلی نمی‌توانند جایگزین رویکرد محله‌محور شوند.

۲. فقر و بیکاری مهم‌ترین زمینه‌های اجتماعی جرم در اهوازند. بنابراین، ایجاد فرصت‌های شغلی، به‌ویژه برای جوانان محلات حاشیه‌ای، می‌تواند راهبردی مؤثر در کاهش جرایم شهری باشد.

۳. بازآفرینی شهری و بهبود بافت‌های فرسوده از طریق افزایش روشنایی معابر، توسعه‌ی فضاهای عمومی، و تقویت خدمات اجتماعی، می‌تواند کنترل غیررسمی و احساس تعلق را در میان ساکنان افزایش دهد.

۴. مشارکت اجتماعی و نهادهای محلی نقش مهمی در بازسازی سرمایه اجتماعی و انسجام محله‌ای دارند. تقویت شوراهای محلی، پایگاه‌های فرهنگی و انجمن‌های اجتماعی در محلات جرم‌خیز، راهی برای افزایش کنترل جمعی و کاهش گرایش به بزهکاری است.

– هم‌خوانی و ناهم‌خوانی نتایج با پژوهش‌های پیشین

یافته‌های این مطالعه با نتایج عباسی (۱۳۹۸) در تهران و جعفری‌پور (۲۰۱۷) در مشهد هم‌سو است؛ هر دو پژوهش بیان کردند که محلات فقیرنشین و پرجمعیت بیشتر در معرض بزهکاری هستند.

اما در مقایسه با پژوهش کاظمی (۱۴۰۰) که رابطه‌ی معناداری بین تراکم جمعیت و جرم در اصفهان یافت، داده‌های اهواز از لحاظ آماری چنین رابطه‌ای را تأیید نکردند. این تفاوت ممکن است ناشی از ناهمگونی جمعیت زندانیان و توزیع نامتوازن محلات در نمونه‌ی مورد بررسی باشد.

از سوی دیگر، با توجه به شرایط خاص اقلیمی و فرهنگی اهواز، برخی تفاوت‌ها را می‌توان با ویژگی‌های محلی توضیح داد. گرمای شدید، کمبود فضاهای تفریحی و ضعف تعامل اجتماعی، می‌تواند در تشدید پرخاشگری و افزایش جرایم خشن مؤثر باشد.

– نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر با تکیه بر داده‌های تجربی و مبانی نظری بوم‌شناسی جنایی نشان داد که جرم در اهواز پدیده‌ای صرفاً فردی نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل محیطی، اجتماعی و اقتصادی است.

الگوهای فضایی بزهکاری در این شهر نشان می‌دهند که محلات فقیر، متراکم و حاشیه‌ای دارای سهم بالاتری در جرایم خشن‌اند. این امر تأییدی نسبی بر فرضیه‌ی اصلی تحقیق است که میان متغیرهای بوم‌شناختی (اقلیم، تراکم جمعیت، فرصت‌های شغلی و وضعیت اقتصادی) و نرخ بزهکاری رابطه وجود دارد.

با این حال، یافته‌ها هشدار می‌دهند که سیاست‌های کیفری و انتظامی به‌تنهایی نمی‌توانند معضل جرم را در شهرهای بزرگ حل کنند. رویکرد پیشگیری اجتماعی و محیطی از جرم، مبتنی بر اصلاح ساختارهای فضایی و اجتماعی محلات، باید جایگزین نگرش صرفاً تنبیهی شود.

– پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. در پژوهش‌های آینده، از داده‌های ثبتی و رسمی (آمار پلیس، جمعیت‌شناسی و نقشه‌های شهری) برای تحلیل دقیق‌تر نرخ واقعی بزهکاری استفاده شود.

۲. ترکیب روش‌های آماری با نقشه‌برداری مکانی (GIS) می‌تواند تصویر روشن‌تری از توزیع جرم در سطح شهر ارائه دهد.

۳. پیشنهاد می‌شود رگرسیون لجستیک چندجمله‌ای برای تحلیل متغیر وابسته‌ی چندسطحی (نوع جرم) استفاده شود.

۴. برای افزایش روایی بیرونی، مطالعه مشابهی با نمونه‌های غیرزندان (مانند بزه‌دیدگان یا ساکنان محلات) انجام گیرد.

۵. پژوهش‌های آینده می‌توانند تأثیر متغیرهای فرهنگی، قومیتی و دینی را نیز در تبیین بزهکاری شهری بررسی کنند.

– پیشنهاد‌های اجرایی

۱. تمرکز برنامه‌های پیشگیری اجتماعی بر مناطق کم‌برخوردار و پرجمعیت شهر اهواز.

۲. تقویت اشتغال محلی و آموزش مهارت‌های شغلی به جوانان در معرض آسیب.

۳. بهسازی کالبدی محلات جرم‌خیز از طریق توسعه خدمات شهری، روشنایی معابر و فضاهای فرهنگی.

۴. افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد همسایگی از طریق انجمن‌های محلی، پایگاه‌های فرهنگی و نهادهای مردمی.

۵. طراحی برنامه‌های محله‌محور در همکاری با نهادهای انتظامی، شهرداری و سازمان‌های اجتماعی.

منابع

۱. جعفری‌پور، ح. (۲۰۱۷). تحلیل الگوهای فضایی جرم در مشهد. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۲. فریدون‌زاده، ا. (۱۳۹۹). نظریه‌های جرم‌شناسی شهری. تهران: انتشارات میزان.
۳. عباسی، م. (۱۳۹۸). «تحلیل بوم‌شناختی جرم در مناطق شهری تهران». فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۲۰(۲)، ۸۷-۱۱۲.
۴. کاظمی، ح. (۱۴۰۰). «تأثیر تراکم جمعیت و فقر شهری بر الگوهای جرم در اصفهان». مجله پژوهش‌های اجتماعی، ۱۲(۴)، ۶۸-۴۵.

۵. محمدی، س. (۱۳۹۷). بوم‌شناسی جنایی و شهرهای ایران. تهران: انتشارات سمت.

6. Brantingham, P. & Brantingham, P. (1991). *Environmental Criminology*. Waveland Press.
7. Clark, R. V. (2010). *Situational Crime Prevention*. In A. V. Clark (ed.), *Situational Crime Prevention* (pp. 5-20). Routledge Press.
8. Park, R. & Burgess, E. (1925). *The City: Suggestions for the Investigation of Human Behavior in the Urban Environment*. University of Chicago Press.
9. Shaw, C. R. & McKay, H. D. (1942). *Juvenile Delinquency and Urban Areas*. University of Chicago Press.
10. Sampson, R. J., & Groves, W. B. (1989). "Community Structure and Crime: Testing Social-Disorganization Theory." *American Journal of Sociology*, 94(4), 774-802.